

۶ - اودنگ مرزه O-DANG MARZA

محور اصلی اودنگ است که پروانه‌ها و چکش (کتنا) روی آن سوار است.

۷ - چل پر CALPAR یا پروانه

تعداد پروانه‌ها - دوازده عدد است که به شکل مثلث بلند و متساوی الساقین است و روی اودنگ مرزه نصب می‌گردد.

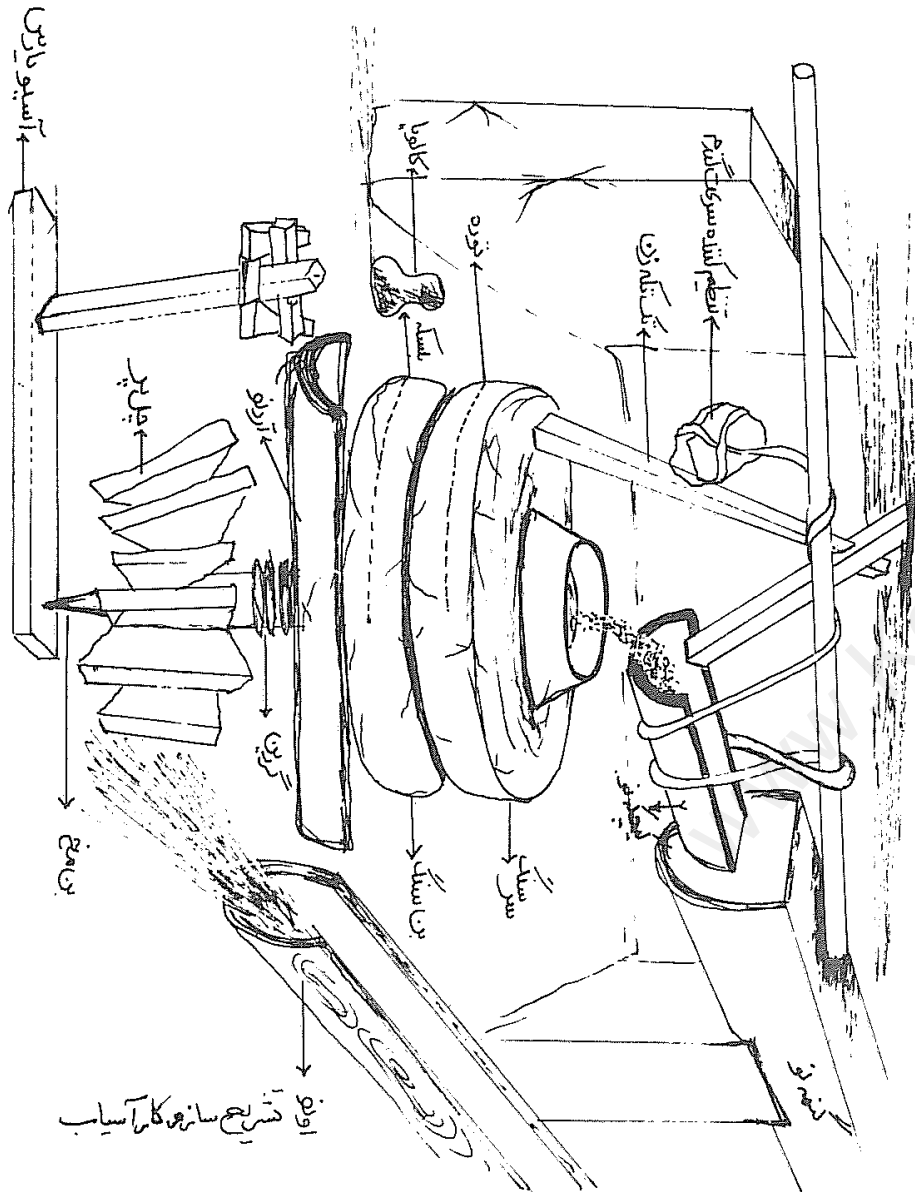
۸ - کتنا KETENÂ

وزنه چوبی سنگین به وزن تقریبی بیست، تا سی کیلوگرم است که در کنار چل پرو روی اودنگ مرزه نصب می‌شود تا با هر گردش محور، نیروی خود را یکبار روی اهرم کوبنده، وارد کند.

نکته قابل توجه در اودنگ اینک زمانیکه کار کوبیدن محصول تمام می‌شود و می‌خواهند دستگاه را متوقف کنند متصدی آن، روی اهرم کوبنده اودنگ سوار می‌شود تا چکش نتواند آن را بلند کند. ضمناً برای کم یا زیاد کردن نیروی وارده از پارسنگ چوبی که بر روی محور می‌بندند استفاده می‌کنند تا با پس و پیش کردن آن بتوانند نیروی وارده را کم و زیاد و یا تنظیم کنند.



آسیاب نیز مانند اودنگ در کنار رودخانه احداث می‌شد و روستاهای اطراف از آسیابهای دهکده میخساز برای آرد کردن گندم خود استفاده می‌کردند. آسیابهای معروف دهکده که اکنون فقط نامی از آنها بجا مانده، عبارتند از:



و: توره TURA میله یا تسمه فلزی افقی که عمود بر بلسکه است و در داخل سنگ آسیاب می‌نشیند.

۳ — بن سنگ که به قطر یک متر و ثابت است و بلسکه از وسط آن می‌گذرد.

۴ — سرسنگ یا سنگ روئی آسیاب یا سنگ گردان که بوزن تقریبی یکصد و پنجاه تا دویست کیلوگرم است و میله آهنی و افقی توره TURA در داخل آن رفته و بر اثر چرخش پروانه، سنگ را به گردش در می‌آورد.

دیگر قطعاتی که مجموعاً سیستمی را تشکیل می‌دهند تا گندم را بطور منظم روانه زیر سنگ آسیاب کند، عبارتند از:

۱ — گنمه نو GANNEMENU تنه خالی درختی است که با زاویه خاصی بالای سنگ آسیاب نصب می‌گردد و کیسه گندم را در آن خالی می‌کند.

۲ — کیچکه نو KICKENU ناودان کوچکی که به ناودان گندم وصل است و گندم از داخل تنه درخت وارد آن می‌شود.

تک تکه زن: TAK TAKE ZAN

به منظور برقراری جریان مداوم و یکنواخت گندم از ناودان به زیر سنگ آسیاب، قطعه چوبی بنام تک تکه زن که در تصویر هم پیداست، از یک طرف به چرم نای گندم متصل است و از طرف دیگر به سنگ می‌خورد و گندم را با نظمی معین روانه زیرسنگ می‌کند.

۴ — آرده نو ÂRDENU

آرده از میان سنگهای آسیاب خارج شده، در داخل ناودان گلی که به آرده نو معروف است جمع می‌شود.

با توجه به اینکه پس از مدتی که سنگ آسیاب کار می‌کند سطح آن صاف و نرم شده و کند می‌گردد و نمی‌تواند آرده خوب تولید کند باید عاج آن را تجدید کرد، یعنی سنگ را باید دوباره عاج (ایجه AYJA) زد.

در روزگار قدیم اهالی دهکده کجور در ساختن سنگ آسیاب متخصص و مشهور بودند. معمولاً سنگ آسیاب طی مراسمی خاص و با شرکت بسیاری از

NÂSEREDDIN-E ÂSIO

۱ — ناصر الدین آسیو

MÂJUR XÂNÊ ÂSIO

۲ — ماجورخانه آسیو

PEYDEHE ÂSIO

۳ — پیده آسیو

MA'SUMA-YE ÂSIO

۴ — معصومه آسیو

(یا علی آسیو — علی پدر معصومه)

SAD ABBÂS-E ÂSIO

۵ — سد (سید) عباس آسیو

DARZI KALA-YE ÂSIO

۶ — درزی کلای آسیو

MELLÂKALA-YE ÂSIO

۷ — ملا کلای آسیو

NÂSKRU-YE ÂSIO

۸ — ناصکروی آسیو

(ناصر کرو = صخره ناصرالدین شاه) که متعلق به سید باقر و سید ابراهیم بود.
(کرو = صخره)

از آسیابهای یاد شده اکنون فقط دو آسیاب نیمه ویران باقی مانده است.
اجزای آسیاب چنین است:

۱ — اونو O-NU. (ناودان آب) که آب با سرعت برای چرخاندن پروانه از آن می‌گذارد.

۲ — گردین GERDIN یا محور پروانه چوبی که با حرکت آب به گردش در می‌آید. به گردین پروانه وصل می‌شود.

الف: بن مخ BENEMEX سوزنی است که پروانه را روی محوری چوبی می‌نشانند.

ب: آسیوپارس ÂSIO PÂRS محور چوبی است که سوزن پروانه روی آن قرار دارد و با بالا و پایین بردن آن می‌توان سنگ زبرین آسیاب را بالا و پایین برده، آن را برای نرمی و درشتی آرده، تنظیم کرد.

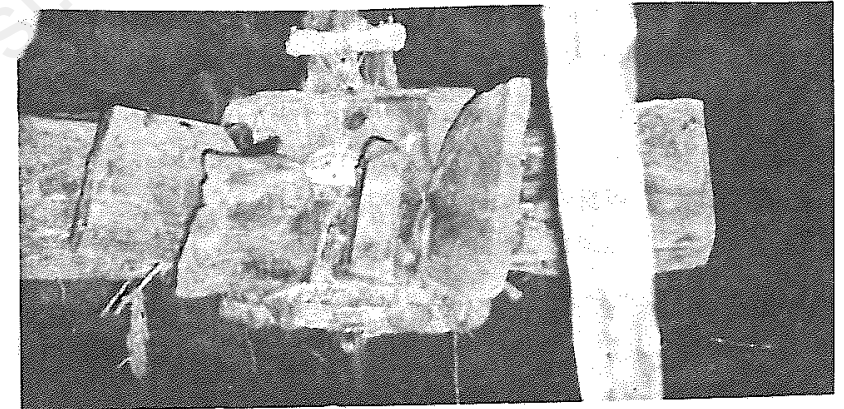
ج: چل پر ÇAL-E PAR پروانه‌های چوبی است که بر روی گردین نصب می‌گردد.

د: بلسکه BELESKA میله‌ای است فلزی که بالای پروانه نصب می‌شود و حالت عمودی دارد.

اهالی به کمک دوگاونر از کجور به کندلوس آورده می‌شد. ولی تا بیست سال پیش، تراشیدن سنگ آسیاب توسط استادکار محلی — آقای عباس مصطفی پور — انجام می‌گرفت.

در حمل و نقل گندم و آرد از همیان — پوست بره‌ای که دباغی شده بود — استفاده می‌کردند و برای آنکه آرد بیشتری در همیان جا بگیرد از وسیله‌ای چوبی به نام کالویا KÂLVIA برای متراکم کردن آرد در همیان استفاده می‌کردند. ناگفته نماند که مزد آرد کردن یک خروار گندم دو کاسه (هر کاسه معادل یک من گندم) بود.

اخیراً با نصب آسیای مکانیکی که با الکترو موتور کار می‌کند، آسیابها — این واحدهای تولیدی دیرینه سال — فراموش گردیده در حال نابودی کاملند.



جت وازال JET-O-AZÂL (خیش)

یکی از باوفاترین ابزارهای دیرینه‌بشردستگاه خیش است که هزاران سال به همراه آدمی زادگان در کاشت و تولید مواد غذایی نقشی ارزنده ایفا کرده است.

اگر چه در باره ساختمان این وسیله ابتدایی سخن زیاد رفته ولی می‌خواهیم بدانیم در کندلوس به اجزاء مختلف این دستگاه چه می‌گویند.

۱ — جت JET یا یوغ، چوبی است قطور که برگردن گاو می‌گذارند.
۲ — اول چو AVELCU قطعه چوب باریکی است که در دو طرف گردن گاو قرار می‌گیرد.

۳ — اول تا AVELTÂ نخ یا طناب باریکی است که زیر گردن گاو بسته می‌شود.

۴ — هلشت HALAŠT سرشاخه باریک درخت است که آن را بهم پیچیده به کمک آن جت را به «ازال تیر» می‌بندند.

۵ — ازال تیر AZÂL TIR چوبی است به قطر ده سانتی متر در ده سانتی متر و به طول سه تا چهار متر.

۶ — کمونک KAMONAK اهرمی است که زاویه گاو آهن را در زمین تنظیم می‌کند. با تنظیم این اهرم، زاویه شخم تعیین شده و موجب می‌گردد که گاو براحتی بتواند این دستگاه را بدنبال بکشد.

۷ — ازال بنکا AZÂLBENKÂ چوبی است از نظر قطر مشابه ازال تیر و زاویه‌ای ۱۲۰ درجه دارد. این قطعه را که به دستگیره‌ای کوتاه متصل است کشاور بدست می‌گیرد (سر دسته) و با آن دستگاه خیش را هدایت می‌کند و از طرف دیگر محل نصب گاو آهن است.

۸ — ریش بنی RIŠ BENI چوب دوشاخه‌ای شبیه دوشاخه تیرکمان که در بالای کمونک قرار گرفته و برای تنظیم و بالا و پایین بردن کمونک بکار می‌رود.

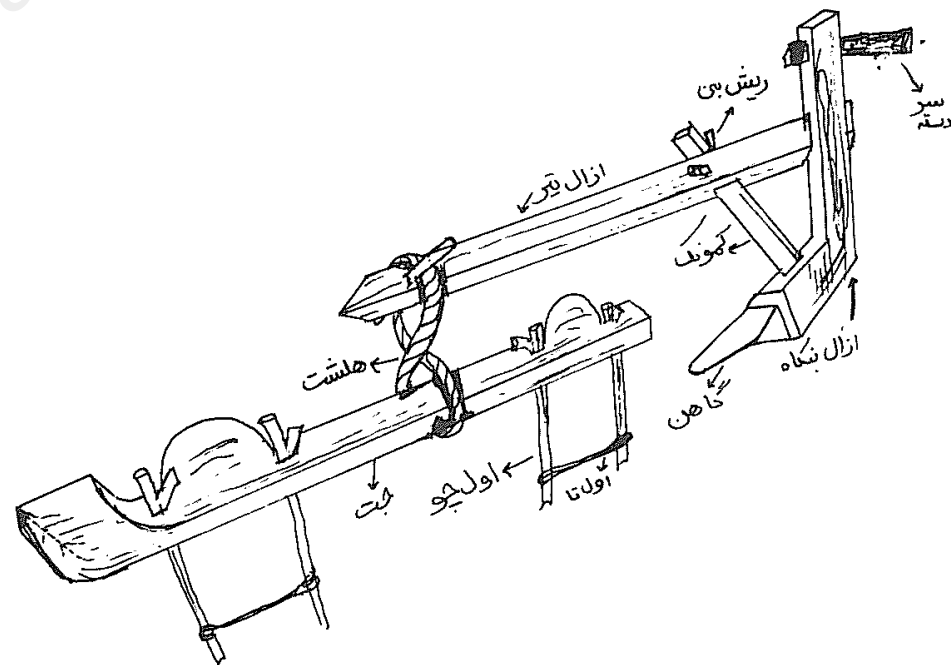
۹ — گاهن GÂHEN یا گاو آهن، قطعه آهنی است به وزن ۱۵ تا ۲۰ کیلوگرم، نوک آن تیز و از طرف دیگر شبیه ناودان است که داخل ازال بنکا رفته محکم می‌شود. این وسیله هنوز در کندلوس متداول بوده، به تدریج در کار آنست تا جای خود را به تراکتور بدهد.

پرورش کرم ابریشم

در دوران سلطنت رضاشاه، تولید کرم ابریشم در دهکده کندلوس متداول گردید که در حقیقت به سبب ایجاد کارخانه حریربافی در چالوس توجه اهالی را به این صنعت جلب کرد.

این صنعت در این خطه، صنعت نوغان نامیده می‌شود که در منطقه چال زمی با ایجاد توتستانها به پرورش کرم ابریشم می‌پرداختند و پيله و نخ آن را برای کارخانه حریربافی چالوس می‌فرستادند. با تعطیل شدن کارخانه حریربافی این صنعت نوپا در دهکده فراموش گردید.

اخیراً به کوشش نویسنده، تلاشی گسترده برای بازشناسی و آشنائی مردم دهکده با گیاهان دارویی و صنعتی آغاز گردیده تا از امکانات پُربار و غنی این منطقه برای تولید و صدور این نوع گیاهان که در همه کشورهای خریداران فراوان دارد بهره‌برداری گردد. شاید با همکاری و کوشش جوانان علاقه‌مند بتوان تحولی در اقتصاد وزندگی مردم این منطقه بوجود آورد.



زندگی اجتماعی و اخلاق عامه

مردم دهکده کندلوس بخصوص بومیان، این دهکده سفید پوست و در بعضی موارد بور و چشم آبی هستند. عموماً باهوش و استعداد و مردمی زحمتکش و بی شائبه هستند، مهمان نواز و مهربانند و با دیدن کمترین محبت و مهربانی پاکبازند. چندان بفکر مال دنیا نیستند، آنچه بدست می آورند تا تمام نشود به دنبال در آمد بعدی نمی روند. در این دهکده گدا وجود ندارد عموماً قانع اند و دستشان بدهانشان می رسد و آنقدر عزت نفس دارند که زیر بار فلک هم نمی روند. محال است محبتی را بی پاسخ بگذارند. در این دهکده هرگز سرقه، قتل و جنایت صورت نگرفته، و با آنکه نه ماه از سال اکثر خانه ها خالی از سکنه است و درها همه باز است شنیده نشده که سوزنی از خانه ای گم شود.

این مردم برای حفظ آبرویشان بسیار اهمیت قائلند اما اگر پرده گفتارشان با یکی پاره شد دیگر از گفتن حرفی یا تهمت رویگردان نیستند. بازار شایعه، بدلیل بیکاری و نبودن سرگرمی همیشه گرم است برای حق نان و نمک دیگران احترام فراوان قائلند. در این دهکده بعثت بافت عمیق خانوادگی، زنان از مردان رو نمی گیرند. تمام عقدها در اینجا عقد دائم است. بندرت شنیده شده است که زنی طلاق گرفته باشد. زنان بیشتر از مردان برای تأمین هزینه زندگی و خانواده تلاش می کنند. اکثر زنان قبل از شروع کار روزانه یکبار به جنگل می روند و هیزم مورد نیاز خانه را تأمین می کنند سپس در خانه داری گله داری و کشاورزی دوش به دوش مرد خود کار می کنند. معمولاً مردان بیش از یک زن نمی گیرند. آسیا کردن گندم، سفید کردن خانه، شکستن هیزم برای تنور، دوشیدن گاو، جالیزکاری، کاشتن سبزی خوردن از جمله وظایف قطعی یک زن به شمار می رود. اگر چه مراسم و آیین های سنتی آنان رو به انقراض است اما هنوز در گوشه و کنار دهکده، روح تعاون و همیاری دیده می شود.

دانش توده درباره اشياء و موضوعات تاریخی

۱- زحل ZEHEL یا کسوف (گرفتگی خورشید).

زمانی که کسوف رخ می دهد، اهالی وحشت زده و سراسیمه طشت های مسی را بر می دارند و بشدت شروع به زدن آن می کنند تا گرفتگی خورشید بر طرف شود. بعضی نیز تکه شیشه ای را به دوده چراغ می آلاینند و به تماشای ازدهایی که با خورشید در جنگ است می پردازند. زیرا معتقدند این ازدها هر چند یکبار برای بلعیدن خورشید می آید و چون خورشید مظهر زندگی است باید با ایجاد سرو صدا ازدها را ترسانند و از خورشید دور کرد.

۲- راد یا رعد RĀD

در فصل بهار، پس از رعد و برق، اهالی برای چیدن نوعی قارچ جنگلی به جنگل می روند. زیرا درخشیدن آذرخش، موجب رشد فوری و فراوان قارچ می شود.

۳- گیل بنی یا بختک GEL BENI

مردم معتقدند که هر زمان بختک به روی کسی بیفتد باید هرطور شده کلاه از سر بختک بردارد و یا بینی بختک را بگیرد تا بختش باز شده و اقبال به وی روی آورد و به پول و ثروت برسد. اما وقتی بختک به روی کسی می افتد، دیگر آن شخص قادر نخواهد بود که کلاه از سر بختک بردارد. *

* وقتی بختک به روی کسی بیفتد، دیگر آن شخص نمی تواند از جای خود بجنبد و کلاه از سر بختک بردارد یا بینی او را بگیرد و از او سؤال کند چون دچار تنگی نفس و خفگی می شود.

۴ - قحطی

در پشت جلد کتاب چاپ سنگی شرح جامی علی الکافیة که در تملک نویسنده است این عبارت دیده می شود:

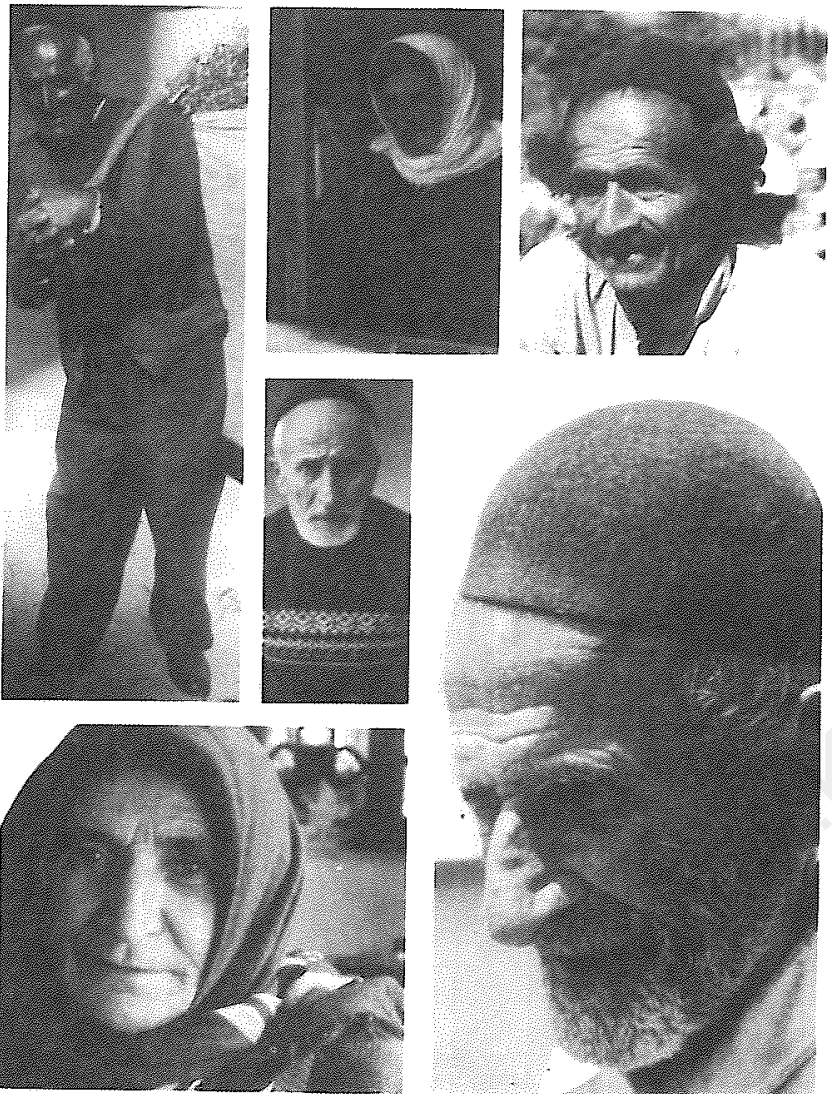
«مخفی نماند که در سال سنه یکهزار و سیصد و سی و شش هجری در مازندران قشلاق، برنج از خروار ده پیمانہ سی تومان رسید. در بیلاق چهل تومان. گندم بیست و پنج تومان. جو شانزده تومان ارزن کوبیده سی تومان با این [حال] در مازندران کسی از گرسنگی نمرده است ۱۳۳۶.»

بد نیست یاد آوری گردد که در زمان تألیف این کتاب یعنی در سال ۱۳۶۵ خورشیدی مُصادف با ۱۴۰۶ هجری، برنج ده پیمانہ (۱۲۰ کیلو) ۸۴۰۰ تومان، گندم ده پیمانہ ۶۰۰ تومان، جو ۵۰۰ تومان و کشت ارزن پانزده سال است که منسوخ گردیده. کره کیلویی ۲۴۰ تومان - لوبیا کیلویی ۴۰ تومان و بره ۲۵۰۰ تومان است.

لازم به آن دیدیم که در زمان چاپ دوم این کتاب که در سال ۱۳۷۵ خورشیدی مُصادف با ۱۴۱۷ هجری قمری می باشد، برنج ده پیمانہ (۱۲۰ کیلو) ۸۴۰۰۰ تومان، گندم ده پیمانہ ۹۵۰۰ تومان، جو ۸۴۰۰ تومان، و کشت ارزن پانزده سال است که منسوخ گردیده. کره کیلویی ۱۴۰۰ تومان، لوبیا کیلویی ۳۵۰ تومان و بره ۱۲۰۰۰ تومان است.

۵ - اولین اتومبیل دهکده.

در سال ۱۳۳۰ خورشیدی شخصی به نام خواجه نوری برای خرید درختان کهنسال گردوی دهکده و صدور آن به فرنگ، جاده ای بسیار ابتدایی برای رساندن جرثقیلهای جنگلی به آن منطقه احداث نمود تا با تسمه نقاله درختان گردو را جمع آوری کند. این راه مالرو که تا چند کیلومتری دهکده می رسید موجب گردید که آقای حاج حسین جهانگیری با یکدستگاه جیپ ویلیز مدل ۵۴ در تابستان سال ۱۳۳۳ با عبور از تپه ماهورها و از میان کشتزارها پس از ساعت ها خود را به دهکده برساند. اهالی دهکده سراسیمه به استقبال این دیوی که تنوره



نمونه هایی از چهره مردم کندلوس

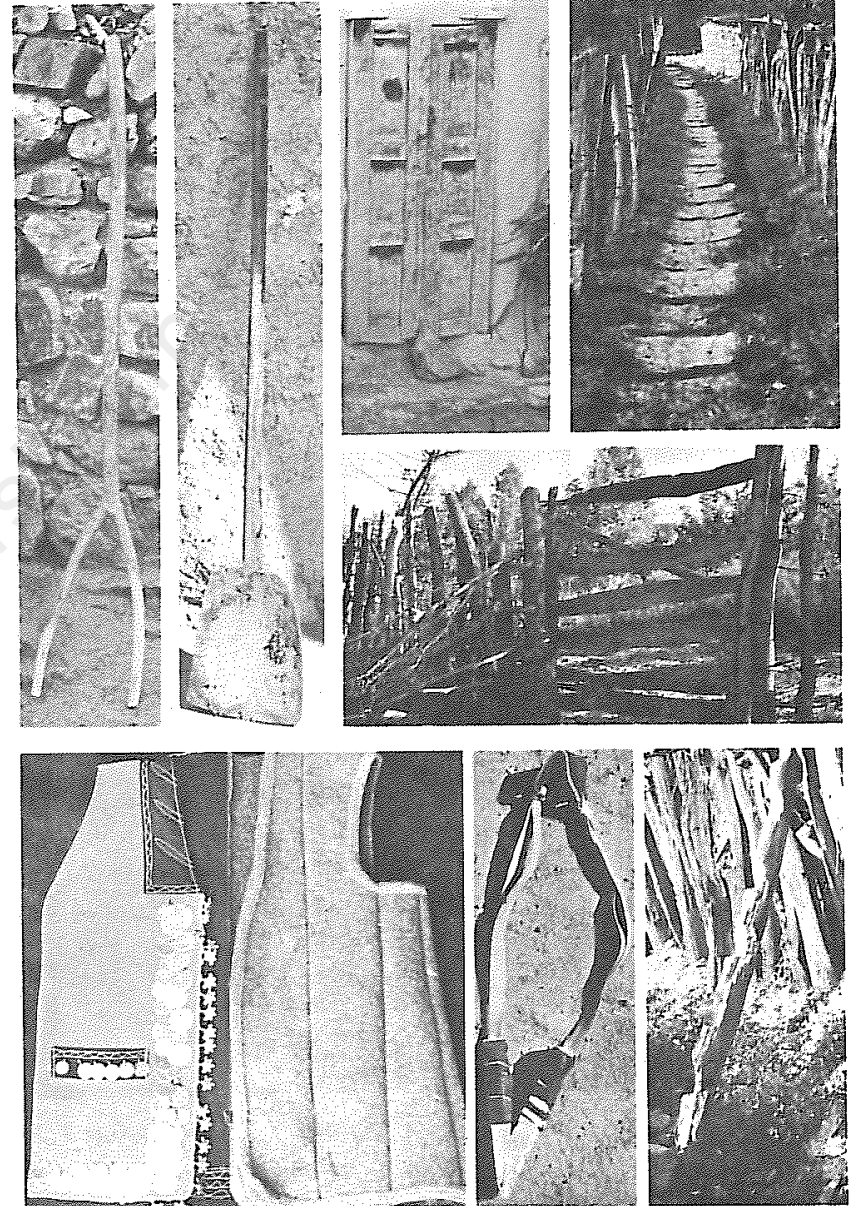
محمد قلی مقیسی - طوطی جلالی - سهراب جلالی
کشور رضوانی - لطفعلی شیخ الاسلامی - قنبر مصطفی پور
لباس - چپر - لشک - کلک - کیش تفنگ - پیک - جلیقه
نمونه هایی از وسائل و لوازم زندگی مردم کندلوس (صفحه روبرو)

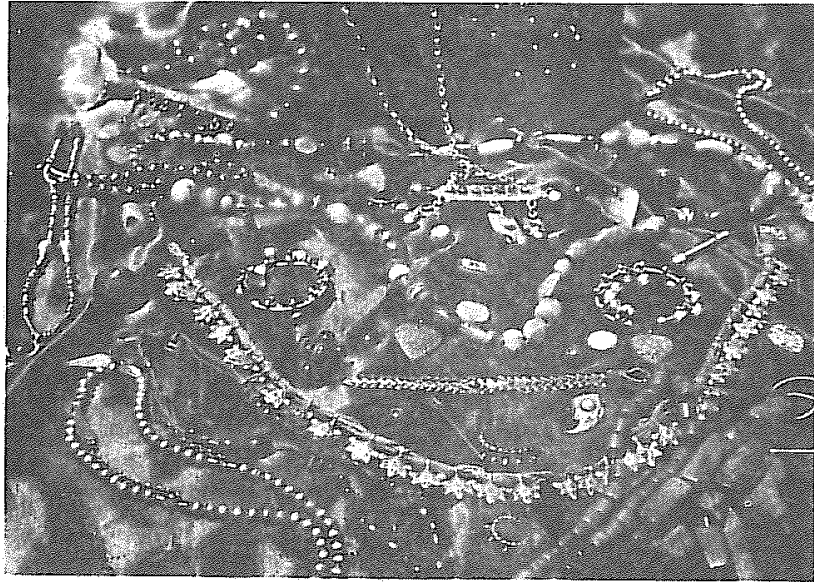
می کشید رفتند و با صلوات پیاپی در حالیکه جرأت نزدیک شدن به آن را نداشتند محو تماشا گردیدند و هر زمان اتومبیل گاز می داد همه فرار می کردند و زمانی که صدای موتور به حال عادی برمی گشت به اتومبیل نزدیک می شدند، سرانجام اتومبیل به دهکده وارد شد و در گوشه ای متوقف گردید. یکی از اهالی به فراخور حال خود جلو اتومبیل بونجه، جو و گاه می ریخت تا رفع گرسنگی و خستگی کند و پس از گذشت دو روز و حصول اطمینان کامل به آن نزدیک شد و آنرا لمس کرد.

۶ - اولین رادیو.

در میان حیرت و ناباوری مردم روستا در سال ۱۳۳۲ توسط آقای حاج حسین جهانگیری رادیو به دهکده آورده شد که یک دستگاه رادیوی آندریا با عدد باطری خشک بابعاد ۵×۱۰×۲۰ سانتی متر بود.

زوی پله ایوان و دیوار خانه کوچکی که طبقه بالای آن فقط یک اطاق و یک ایوان داشت مردم ازدحام کرده بودند تا به صدای زن و مردی که در این جعبه سحرآمیز نشسته بودند و سخن می گفتند گوش بدهند. خانمی برای درمان دختر بیمار خود که از همه جا درمانده شده بود به رادیو پناه آورده بود و با نگرانی اصرار داشت که دوی درد دخترش را از رادیو بپرسد. چون از چنین جعبه سحرآمیزی که این همه در باره مسائل مختلف صحبت می کند باید انجام این امر بسیار ساده باشد. مردم خیلی علاقه مند بودند که بدانند که غذای این دو انسان که درون جعبه هستند چیست و چون در پاسخ گفته بودند که به آنان تخم مرغ می دهیم خیلی ها به گویندگان رادیو تخم مرغ هدیه می کردند. ضمناً بد نیست بدانید که این رادیو به مدت دو شبانه روز روی اسب و روی زانوی سوار مسافت ۴۴ کیلومتر از بر جاده اصلی را طی کرده بود تا به دهکده ما رسیده بود.





اشیاء زینتی

بخوبی روزگاری را بخاطر دارم که زنان از لوازم و اشیاء زینتی سنتی استفاده می‌کردند و از آخرین روزهایی که استفاده از این اشیاء به تاریخ سپرده می‌شد، شاید بیست سال نمی‌گذرد، ذوق و سلیقه سازندگان و کاربرد اینگونه اشیاء چون دارای ویژگیهای خاصی است نمی‌توان بدون تأمل و دقت از آن صرف نظر کرد. و جادارد که با توجه به تصویر این گونه اشیاء زینتی، به اختصار به شرح پاره‌ای از آنها بپردازیم.

۱- قلدون QALDEVAN یا گلوبند.

گلوبند شامل مهره‌هایی رنگین و متنوع به نامهای میرکا MIRKÂ گیری GABRI (زرتشتی) چشم بلبلی، کهریبا، عقیق، یسر و یشم و نظایر آنها بود. پاره‌ای از این مهره‌ها تراشیده و دارای اشکال هندسی و تعدادی از آنها باشکال نامنظم می‌باشند.

د: مراسم نوروز و تحویل سال (سال مج) SÂL-E MEJ از جمله مراسم بسیار زیبایی که در حلول سال نو اجرا می‌گردد مراسم سال مج SÂL-E MEJ می‌باشد که به شرح ذیل است:

ابتدا نام چند کودک یا نوجوان خانواده را انتخاب و با استخاره از قرآن مجید نام هر یک که خوب آمد به عنوان سال مج انتخاب می‌گردد. این کودک یا نوجوان به محض تحویل سال نوبا سینی محتوی کلام الله مجید، سبزه، شیرینی و یک ظرف پُر آب قبل از دیگران وارد خانه می‌شود و با ظرف آبی که در دست دارد، آب در گوشهٔ اطاقها می‌ریزد و به این ترتیب سالی پُر بار و پُر برکت برای خانواده به ارمغان می‌آورد. معمولاً به کسی که به عنوان سال مج انتخاب می‌شود تخم مرغ رنگ کرده (سرخ مرغنه SERX-E MORQANA) و هدیه‌های دیگر داده می‌شود. لازم به یادآوری است که هر خانواده‌ای یک نفر را به عنوان سال مج انتخاب می‌کند. گاهی ممکن است یک سال مج برای چند خانواده انتخاب گردد.



نمونه‌ای از خانه یک روستائی

۲ - قرافل QARÁFEL یا قرنفل.

همانطور که در عکس زیورآلات مردم کندلوس می بینید در گذشته از قرنفل بدلیل خواص درمانی و بوی مطبوعی که داشته در گردنبند استفاده می کردند. قرنفل که از تیره میخک به شمار می آید در درمان بیماری سل و آرام بخش بودن و عوارض تشنج بسیار مؤثر و نافذ است و از طرفی بعلت اینکه بوی خوش از خود می پراکند همیشه کسانی که این گردنبند را به گردن می آویختند، معطر، و خوشبو بودند. پایداری و دوام عطر قرنفل قرنها مورد توجه بوده و استفاده از آن در گردنبند نمودار فرهنگ و سلیقه مردم آن روزگار است.

۳ - سنگ دلربا یا زرافشان

این سنگ معمولاً به شکل قلب تراشیده شده (به همین منظور به آن دلربا می گویند.) و به علت وجود کریستالهای خالص در معرض نور انعکاس و درخشندگی خاص از خود نشان می دهد.

۴ - خلخال یا سوسکی

حلقه ای که زنگوله هایی از نقره به آن می آویختند و برای زینت و پیرایه مچ دست یا پا از آن استفاده می کردند.

۵ - گلی بنی GALI-BENI

معمولاً بجای سوزن یا سنجاق برای بستن روسری از سوزنهای نقره که معمولاً با نگین عقیق یا یاقوت زینت شده استفاده می کردند.

۶ - چشم چین ÇEŞM-E ÇIN

برای دفع چشم زخم و رفع قضاوبلا معمولاً مهره های سفالی لعابدار را بخود می آویختند تا از گزند حوادث در امان بمانند. این وسیله تزئینی گاهی اوقات به شکل ناخن حیوانات که در غلافی از نقره و نگین زینت می یافت در

می آمد و به عنوان وسیله دفع چشم زخم از آن استفاده می شد. در حقیقت چشم چین عبارت از مردمک خشک شده گوسفند قربانی در روز عید قربان بود که همراه مهره ای به روی سینه می آویختند. (نظر قربونی)

۷ - گردرو GERDERU

شبه دانه های تسبیح از نقره باسه عدد قلاب که با زنجیره این رشته متصل می بوده است و زنان برای پیرایه دور صورت خود از آن استفاده می کردند و با نصب قلابها روی سر و اطراف گوش این رشته را دور صورت قرار می دادند.

۸ - کرمک کلا KERMAK-KELÂ

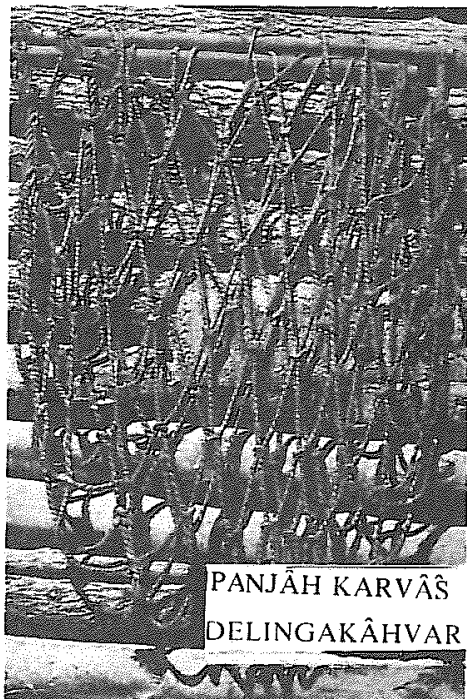
یک نوع کلاه زنانه است. زنان از این کلاه که به منجوق (MENJUQ) و نقره تزئین می شد برای پنهان کردن موی پیشانی خود استفاده می کردند و روسری را روی این کلاه می بستند تا موی پیشانی از دید نامحرمان پوشیده بماند.

۹ - سلسله SELSELA

از این شیئی زینتی نیز که از صفحات کوچک نقره ای یا سکه های نقره شبیه نیم ریالی که با زنجیر بهم متصل می شد برای تزئین و آرایه دور صورت زنان استفاده می گردید.

۱۰ - دوش دگمه DUŞ-DEGMÂ

این دکمه های نقره ای و زیبا که معمولاً به شکل برگ شبدر ساخته می شد برای دوختن به حاشیه جلیقه و پیراهن بکار می رفته و در جلیقه های مخمل زیبایی و جلوه ای خاص می یافته است. این نوع لباس بیشتر خاص نو عروسان بوده است.



ب: واحد وزن علف.

۱ — پنجاه کرواش: یک خروار

PANJĀH KARVĀŠ

۲ — دولنگه کاهور: یک خروار

DELINGAKĀHVĀR

ج: واحد وزن.

POMA

* پومه شش من

ÇĀRAK

* چارک ده سیر

DĀZZA

* دازه دوازده درم ۲۴ سیر معادل ۱/۸ کیلوگرم

DREM

* درم دو سیر معادل ۱۵۰ گرم

SENGIN

* سنگین بیست و چهار من

KIL

* کیل چوب خط — رک. به شیرواره

LATAR

* لتر بیست و چهاردازه ۵۷۶ سیر معادل ۴/۳۲ کیلوگرم

MANNAR

* متر یک من برای مایعات. پیمانانه

مقیاس‌ها (اوزان و مقادیر)

اگر چه امروزه مقیاسها در مازندران همان مقیاس قانونی است که با سیستم متریک اجرا می‌شود ولی در اکثر روستاها مقیاسهای محلی متداول است که معمولاً از نظر وزن و اندازه در روستاهای مختلف متفاوت است. اینک شرح مقیاسهای متداول:

الف: واحد سطح

۱ — کاسه تیم شوا حدود ۱۰۰ متر مربع کاسه معادل یک من KĀSATIMŠŪ

۲ — کیله تیم شو حدود ۴۰۰ متر مربع کیله معادل چهار کاسه یا KILA

دوازده کیلوگرم.

۳ — خروار تیم شو حدود ۴۰۰۰ متر مربع خروار معادل ده کیله XARVĀR

یا صد و بیست کیلوگرم

۱ — تیم شو: مقدار تخمی که در مساحت معینی از زمین می‌روید. مثلاً زمین به مساحت یک

کاسه تیم شویی زمینی که بذرافشان آن یک من گندم است.

• کاهور: تور بافته شده با طناب که با آن کاه حمل می‌کنند.

انواع قراردادهای محلی در دامداری و کشاورزی

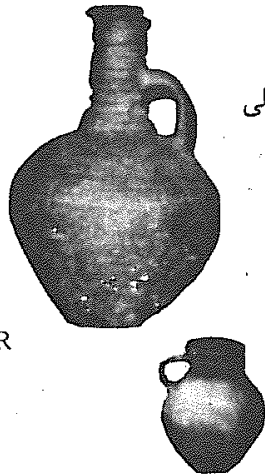
BENEVÂZ	هدیه‌ای	* بنه واز
TARNE MÂRI	سهم چوپان تا زمان شیردادن گاو	* ترنه ماری
ÇANGA	سهم (لاشهٔ هر حیوان شازده قسمت می‌شود.)	* حنگه
HÂSEL BAVERDAN	رچ بردن	* حاصل بردن رک: رچ بردن
DEMESMÂRI	سهم چوپان تا سه سالگی گاو. نصف محصولی که از حیوان عاید می‌شود.	* دمس ماری
RUZMEZ	روزمزد	* روزمز
SÂLMARD	استخدام یکنفر به صورت سالانه	* سالمرد
GERDI	کنتراتی	* گردی
MÂLÊŞÂH	رهن (برهٔ نوزاد یا مرگ و میر به حساب چوپان است و سالانه طبق قرار داد روغن و پشم به صاحب گوسفند می‌دهد.)	* مال شاه
MÂMARD	استخدام یک نفر به صورت ماهانه	* مامرد
NIMKÂRI	شرکت بطور مساوی بین مالک و کشاورز	* نیم کاری
VARABAXŞ	برهٔ حاصل از گوسفند مال چوپان است	* وره بخش
HÂVENNI	نوعی تعاون در نگهداری گاو و گوسفند	* هاوتنی

رچ بردن: RAÇBAVERDAN

شرکت در گاوداری به عنوان مثال دو نفر یک گاو را به نسبت مساوی خریداری می‌کنند. یکی از این دو نفر مسئول نگاهداری کامل گاو می‌شود هر دو نفر از این گاو خریداری شده پنجاه پنجاه سهم می‌برند. کسی که مسئول نگاهداری گاو است ۲۵٪ از زاد و ولد گاو را اختصاصاً سهم می‌برد و از ۷۵٪ باقی مانده نیز بطور مساوی برخوردار می‌شود. نگاهدارندهٔ گاو از محصول، سالانه یک دازه کره به شریک خود می‌دهد. به آنچه نصیب شریک نگاهدارندهٔ گاو می‌شود حاصل بردن گویند.

نام ظرف‌های سفالی، مسی و چوبی

BARKAR	دیگ بسیار بزرگ که در مراسم عمومی در آن پلو و آش می‌پزند	* برکر
PILAK	کوزهٔ بزرگ	* پیلک
TÂPÊ	ظرف بسیار بزرگ سفالی	* تاپه
TAŞT	تشت	* تشت
JÂM	کاسه	* جام
JÛLA	پارچ مسی	* جوله
ÇAPI	سبد بزرگ	* چپی
ÇELEKAR	کوزهٔ روغن سفالی	* چل کر
DENGER	کوزهٔ کوچک	* دنگر
DÛRI	سینی	* دوری



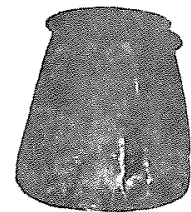
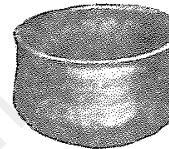


نمونه‌هایی از ظروف مسین



نمونه‌هایی از ظروف مسین

DÜŞÂN	ظرف سفالی مخصوص کره زنی	* دوشان
DÜŞÂN SARZAN	ظرف سفالی در پوش سرزن	* دوشان سرزن
DÜNEPÂÇ	طبق بزرگ چوبی	* دونه پاچ
DÜNEŞÜR	لاوک چوبی	* دونه شور
SENGİN	ظرف سفالی بزرگ	* سنگین
TÂS	ظرف مخصوص حمام	* طاس
FESXÂRA	کاسه بزرگ چینی - قدح	* فسخاره
QADERA	کاسه بزرگ	* قدره
QAHVEJÛŞ	قهوه جوش	* قهوه جوش
KÂSA	کاسه	* کاسه
KATRÂ	قاشق بزرگ چوبی	* کترا
KAÇA	قاشق چوبی	* کچه
KAÇÊLÊS	قاشق بزرگ با دسته راست که در انتهای آن خمیدگی دارد.	* کچه لس
KAÇÇİN	جا ظرفی چوبی - قوطی سروته یک اندازه	* کچین
KÂŞKÛL	کاسه چوبی	* کشکول
KALÂ	کوزه بزرگ	* کلا
GÂLEŞLÂK	کاسه بزرگ چوبی	* گالش لاک
LÂK	سینی چوبی	* لاک
LAFTEKÂ	قابلمه کوچک	* لفته کا
LANGERI	سینی مسی	* لنگری
LAVÊ	دیگ	* لوه
MERSAK	پارچ مسی چوپانان	* مرسک
MAŞREBA	پارچ دهان تنگ مسی	* مشربه



نام حیوانات در سن وسال مختلف

الف: گسن = گوسفند

BAXTA	گوسفند دو ساله به بالا	* بخته
SEYLAQ	بره گوسفند شش ماهه یا یکساله	* سیلک
KÂVI	بره یکساله	* کاوی
GESAN	میش دو ساله زاینده	* گسن
VARKÂ	بره گوسفند اعم از نر یا ماده	* ورکا

ب: انواع بز

BEZ GLA	بزغاله	* بز گله
PEŞ KAL	بز پشاهنگ	* پش کل
ÇAKIZ	بز شش ماهه تا یکساله	* چکیز
ZÂYJEBEZ	بز ماده بزرگ	* زایج بز
KALEBEZ	بز نر	* کل بز
KALKAHÂR	بز یک ساله به بالای نر	* کل کهار
MÂKHÂR	بز یک ساله به بالای ماده	* ماکهار

ج: انواع گاو

BÂRIVARZÂ	گاو نر بارکش	* باری ورزا
PRÂMEGO	گاو از شیر افتاده	* پرام گو
TARNE GÜK	گاو شیرخوار	* ترنه گوک
TARNEMÂR	گاو آبستن	* ترنه مار
TEŞK	گوساله ماده دو ساله	* تشک



در کلمات بز BEZ تلفظ آن حرکتی است بین ا و ا که اهل محل به سهولت تلفظ می کنند.

TELEM	گوساله ماده دو ساله	* تلم
JUNEKÂ	گاو نر جوان	* جونکا
DEMÊS	گوساله بعد از شیرخوارگی اعم از نر یا ماده	* دمس
KARÇI	گاو چهار ساله	* کرچی
GÜK	گوساله تا یکساله	* گوک
MÂRŞAN	گاو دو ساله	* مارشن
VARZÂ	گاونر	* ورزا

انواع ماکیان

TAŞNI	جوجه مرغ	* تشنی
TALÂ	خروس	* تلا
TALÂKLUK	جوجه خروس	* تلا کلوک
ÇINEKÂ	چینکا (چیندکا) جوجه	* چینکا
KERÇEKERK	مرغ گُرچ	* کرچ کرک
KERG	مرغ	* کرگ

انواع پرندگان

ÂRSEMI ŞKÂ	گنجشکی که سینه اش زرد است	* آرس میشکا
ALÊ	عقاب	* اله
ÔÇLIK	سقایک	* اوچلیک
PITE GELÊ	جغد	* پیته گله
TERENG	قرقاول	* ترنگ
TIKÂ	سار	* تیکا
XARPNO	سسک	* خرینو
DÂRTALÂ	خروس جنگلی	* دارتلا

* اله به معنی عقاب و آلموت به معنی آشیانه عقاب است.

* گویند از هفت بچه بلبل شش تا سسک می شود یکی بلبل . . . ۱۱۰

ÇEŞMIN	گاو قرمز رنگ که چشمان زیبا دارد	* چشمن
XÂLDÂR	دارای پوست دو رنگ	* خالدار
RAŞ	گاو نر سیاه رنگ	* رش
RUVAN	گاو قرمز رنگ با خال سفید روی پیشانی	* روون
ZARXÂL	گاوی که در یک نقطه از بدنش لکه زرد دارد	* زرخال
ZARGEL	گاو زرد رنگ	* زرگل
ZARIN	گاو نر زرد رنگ	* زرین
SETÂRA	ستاره	* ستاره
SERMA	گاوی که به نظر می رسد چشمانش را سرمه کشیده اند	* سرمه
SIYEL	گاوی که روی ستون فقراتش خط سیاه و سفید دارد	* سیل
ŞIKÂ	گاو سفید که تیره پشتش سیاه رنگ است	* شیکا
QARÂ	گاوی که رنگش یکدست سیاه است.	* قرا
QARMEZI	قرمز یکدست، قرمز کامل	* قرمزی
QAŞANG	زیبا	* قشنگ
KAÇAL	پیشانی سفید	* کچل
KAÇELÂ	گاوی که روی پیشانی لکه یا خال زرد دارد	* کچلا
KAKKI	گاو قرمز رنگ با خال سفید	* ککی
KAMAR	قرمز با خال سفید	* کمر
KAMARI	گاوی که تیره پشتش سفید رنگ باشد	* کمری
GELDİM	گاوی که بر یک طرف صورت خال دارد	* گل دیم
GELNÂZ	گلناز	* گلناز
GILÂ	گاو زرد رنگ	* گیلا
MÂHREX	ماه رخ	* ماه رخ
MÂHRU	زیبا	* ماهرو
VEŞKU	گاوی که زیر شکمش لکه سفید دارد	* وشکو
HAZÂRA	به هزار رأس برسد	* هزاره

DEMBLESKEN	دُم جُنبانک	* دم بلسکن
ZIK	قناری	* زیک
OÜŞ	شاهین	* قوش
KTAR	کبوتر	* کتر
KARKARÂ	سبزه قبا	* کرکرا
KAŞKIT	پرستو — چلچله زاغچه	* کشکیت
KALÂÇ	کلاغ	* کلاچ
KAKKI	شانه بسر	* ککی
KOK	کبک	* کوک
KÜKALÂQÂZ	غاز وحشی	* کوکلاغاز
GABER	دُرنا	* گبر
GÔZANEMIŞKÂ	گنجشکی که به گاو حمله می کند و نوک می زند	* گوزنه میشکا
VÂGE	قرقی	* واگه

معروف ترین نامهای حیوانات والقباب آنها

روستایی به دلیل رابطه مستقیم با حیوانات خود، علاقه و دل بستگی خاصی به آنها دارد و از این رو برای آنها نامهایی زیبا انتخاب می کند که معمولا به رنگ و نژاد و نوع حیوان بستگی دارد و بطور مثال کلمه خالدار را برای گاوی که پوستش دورنگ است به کار می برد.

نام گاو

ÂHU	گاوی که به رنگ آهوست	* آهو
BARE	قرمز تیره یکدست	* بره
PÂPLI	پروانه (خال خال)	* پاپلی
ÇATRI	گاوی که از پیشانی او موهای بلند آویزان است.	* چتری

نام اسب و قاطر.

ÂHU	* آهو	به رنگ آهو
ABLAQ	* ابلق	خال خالی
BLAND	* بلند	بلند
XÂNEM	* خانم	اسب زیبا
XEMÂR	* خممار	شبيه گوزن
XOŞÇEŞM	* خوش چشم	سیاه چشم
ZIBÂ	* زیبا	قشنگ
SERXÂN	* سرخان	اسب سفید
ŞIRIN	* شیرین	شیرین
ŞIKÂ	* شیکا	به رنگ بز کوهی
SANDAL	* صندل	قرمز مایل به زرد
TÂVUSI	* طاوسی	رنگ خاکستری تند و براق
QAZAL	* غزل	طوسی
FERZAK	* فرزک	چابک
FARHÂD	* فرهاد	اسم
KARÂN	* کران	زرد
KEHAR	* کهر	طوسی سیر
MAXMAL	* مخمل	قرمز
MESGAR	* مسگر	اسم
MUŞI	* موشی	سیاه یکدست
NÂZI	* نازی	زرد مایل به قرمز
NILA	* نیله	سفید نقره‌ای

نام انواع سگ.

ÊSBÊ	* اسبه	سگ سفید
BEGOŞ	* بگوش	گوش بُریده
ÇAMMAL	* چمل	سگی به رنگ سیاه و سفید
DÂQER	* داغر	سفید و سیاه
DEMAK	* دمک	سفید حنایی
SIYÂL	* سیال	سگ سیاه
	* شیرک	کوچک و قرمز
	* قرداش	سگی که رنگ پوستش نصف سفید و نصف سیاه باشد و نوک دمش هم سفید و سیاه بوده، طوق سفیدی نیز دور گردن داشته باشد.
	* کلاچ	سگ نر سیاه و سفید
KALÂÇ		
KELE DEM	* کل دم	دُم کوتاه
KALESAG	* کله سگ	سگ کم مو
GERDIN	* گردین	چاق و کوچک
LEMÂQ	* لماق	؟
LEMA	* لمه	سگی که با گرگ جفت شود
MALÊ	* مله	سگ ماده
VERGI	* ورگی	به رنگ گرگ — گرگی



کیله چو KILAÇU

کیله چو قطعه چوبی است بطول تقریبی یک متر و بشکل چهارگوش که پهنای هر ضلع آن یک تا یک و نیم سانتیمتر است. این قطعه چوب بعنوان دفتر محاسبات برای ثبت و درج فراورده‌های دامی بکار می‌رود.

سرْمختاباد شیرهای دوشیده شده از دسته‌های مختلف را پس از پیمانه کردن با ظرف پیمانه خود، تحویل می‌گیرد و به تعداد پیمانه‌ای که تحویل گرفته شده روی کیله چوبی متعلق به هر دسته گاو با چاقو علامت گذاری می‌کند. تعداد خطهای روی کیله چوبی، نشانگر تعداد پیمانه شیر تحویل شده است. به خطهایی که با چاقو روی کیله چوبی کنده می‌شود چوب خط یا چوخط ÇUXAT می‌گویند. از چوخط، در محاسبه و توزیع برنج، گندم و سایر مواد غذایی نیز در گاوسراها استفاده می‌کنند.

شیرواره

در چراگاههای اطراف کندلوس، گاوها را در دسته‌های مختلف گرد می‌آورند و نگاهداری و پرورش آنها را به فردی بنام سرْمختاباد که بر سایر گاوچرانها از نظر تجربه و سابقه کار برتری دارد واگذار می‌کنند. هر دسته گاو، مْختاباد ویژه‌ای دارد. مْختاباد، گاوهای چند نفر یا چند آبادی را به چراگاه می‌برد. وی، موظف به دوشیدن گاوهای تحت سرپرستی خود بوده، شیری را که دوشیده با ظرف مخصوص پیمانه می‌کند و در دیگ بزرگ مسی (برکر BARKAR) می‌ریزد.

برای پیمانه کردن شیر از ظرفهایی بنام جوله JULA و کچه‌لس KAÇALES استفاده می‌کنند. جوله ظرفی است مسی با دسته‌ای شبیه دسته پارچ که به ظرفیت چهار تا بیست لیتر ساخته می‌شود. کچه‌لس، ظرفی است چوبی شبیه کاسه بیضی شکل با دسته‌ای کج که داخل آنرا با سه نقطه سیاه‌رنگ بنامهای سرسیو SARSİYŌ و مین سیو MIYAN SIYŌ و بن سیو BENSİYŌ مُدرج کرده‌اند و با آن شیر را اندازه گیری می‌کنند. بعنوان مثال، هرگاه یک دسته گاو برابر سه جوله و یک بن سیو شیر بدهد این مقدار معادل سه جوله و یک سُم کچه‌لس است. بدین ترتیب با دقتی خاص، مقدار شیر هر دسته گاو برآورد و محاسبه می‌شود و برای تبدیل شیر به فراورده‌های شیری مقدار شیری را که صبح و شب دوشیده‌اند روی هم ریخته تبدیل به محصولات لبنی می‌کنند.

اسامی چراگاهها، کشتزارها، جنگلها و چشمه‌های معروف

الف: چراگاهها

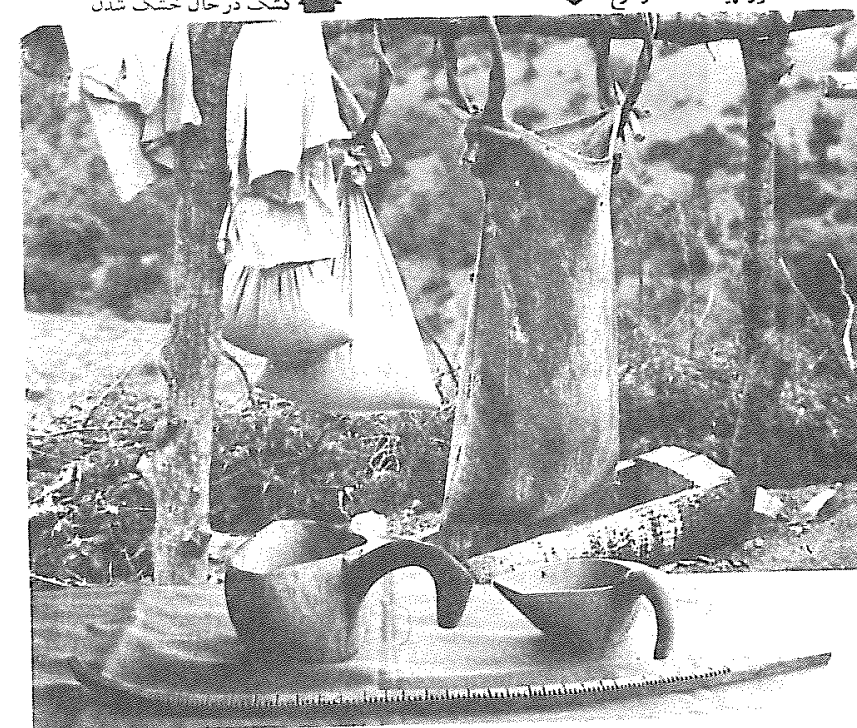
ESBIÖ	* اسبیو = سفید آب
ANÂRUN	* انارون (سرزمین سرخ گون سقایقها)
ANGLISI	* انگلیسی
ÔPÂÇEKAMAR	* اوپاچ کمر
ÛÇÂL	* اوچال = چاله آب
BEZPALIMÂL	* بز پلی مال = محل خوابیدن بز کوهی
BANEPEŞT	* بن پشت = پشت تپه
PELRAJA	* پل رجه
ÇÂRKELEM	* چار کلم = چهار طریله
DÂREŞEKE	* دارشکه = شاخه‌های درخت
DI YÂ	* دیا = جایی که دود می‌آید
SARTÂB	* سرتاب = جایی که تابش خورشید اول به آن می‌تابد
SANGÇEŞMA	* سنگ چشمه
SÊY BEN	* سین = زیر تپه
QAZABÇÂL	* غضب چال
FERMEÇÂL	* فرمچال = شبیه چاله



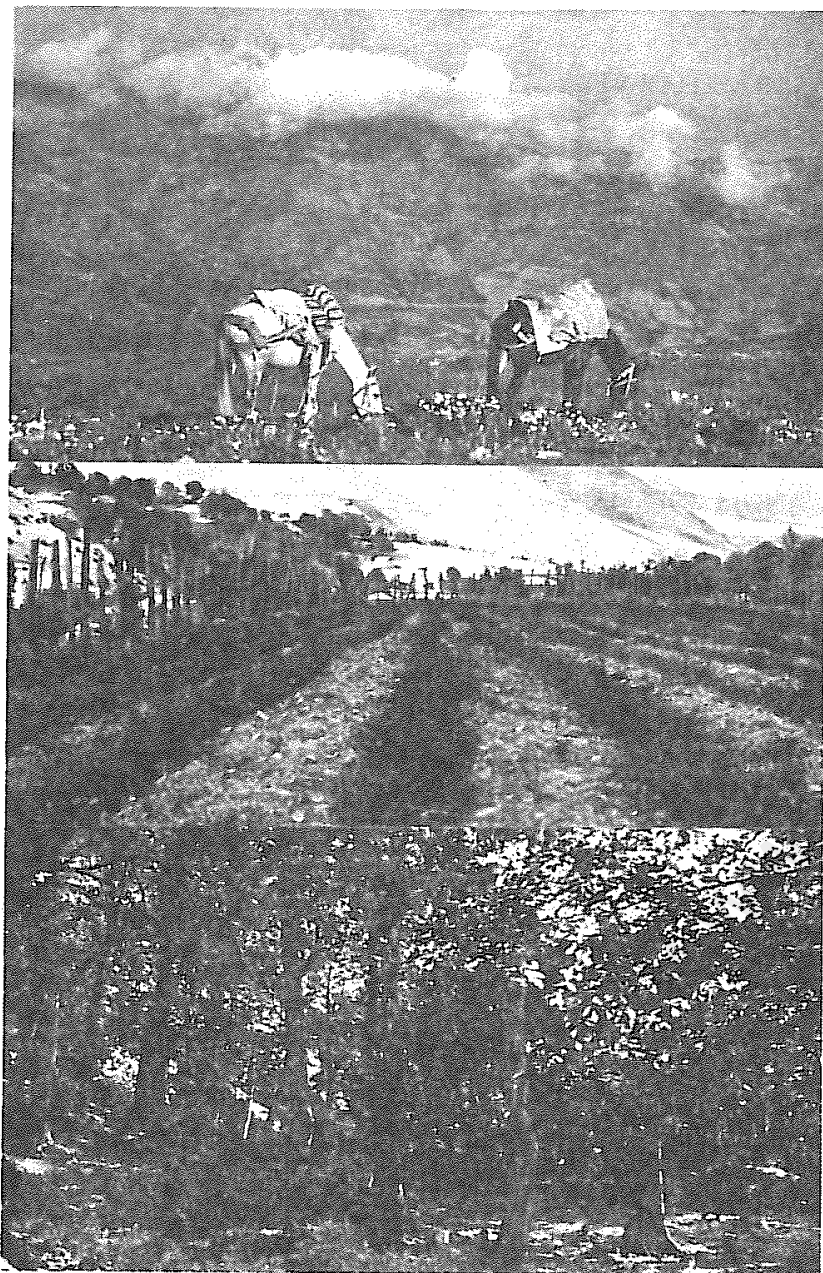
نمائی از گوسفند سرا



طرز تهیه کشک از دوغ ← کشک در حال خشک شدن



کیله چرو و کچه لس برای پیمانه کردن شیر



مرتع انارون — مزرعه گیاهان داروئی — جنگل راش چال

FÊYKELÂŞ
 KARBE ÇÂL
 KERDU
 LOBEN
 MUZIYÂK
 MAHÂZDARA
 VÂVEHERQALD

AZÂL GERDAN
 PELEYM ÇÂL
 PNES
 PETENYÂR
 PILAŞT
 JABÂRSÊRÊ
 XARVAZEN
 DÊBDARA
 RÂŞÇÂL
 ZÂR
 ZÂNESPARA
 ZINA
 SARAHASAL
 SÊY BEN
 ŞARVÂNUDARA
 QALÂKETI
 GATEKETI

* فیک لش = مرداب بید
 * کربه چال
 * کردو
 * لوین = کوهپایه (تلفظ بین ا. و ا.)
 * موزیک = بلوط کوچک
 * مهازدره = دره زنبور
 * واوهرقلد = مدخل حفره بزرگ

ب: جنگلها

* از ال گردن
 * پلیم چال (مرکز گیاه آقطی)
 * پنس
 * پیتن یار
 * پیلشت = دشت پیل
 * جبارسره = سرای جبار
 * خروزن
 * دب دره = دره دیو
 * راش چال (چاله درختهای راش)
 * زار
 * زانس پره
 * زینه
 * سرهسل
 * سیبن
 * شروانودره
 * قلاکتی
 * گته کتی = تپه بزرگ

QOL QOL ÇEŞMA	* قل قل چشمه
KERMAK ÇEŞMA	* کرمک چشمه
KARANG ÇEŞMA	* کرنک چشمه
KAL NAJAF ÇEŞMA	* کل نجف چشمه
GA ÇEKER ÇEŞMA	* گچ کر چشمه
LÂRO	* لارو
MÂH PARAE ÇEŞMA	* ماه پره چشمه
NÂSKRUÊ ÇEŞMA	* ناسکروچشمه
MAŞD ALASQARE ÇEŞMA	* مشدی علی اصغر چشمه
MA'SUMPEŞ ÇEŞMA	* معصوم پش چشمه
MHÂZ DARAE ÇEŞMA	* مه‌از دره چشمه
MELAKALÂ	* — ملاکلای چشمه
	د: کشتزارها
ÂSSIÔSAR	* آسیوسر = سرآسیاب
ÂHENGARZAMI	* آهنگر زمی = زمین آهنگر
ESPÊLAK	* اسپلک = لکه سفید
OZERAK	* اوزرک
BÂQŞÂH	* باغشاه
PEYAJ ÂRAK	* پی اجارک
PILAŞT	* پیلشت = دشت پیل
TAXTAYÊLAŞ	* تخته‌ی لش = تکه مرداب
TERENGEDEM	* ترنگ دم = دُم قرقاول
TALÂRBEN	* تلاربن = زیر گاوسرا
JURVÂŞKOPÂ	* جورواشکپا = علفزار بالا
JUKIFESEN	* جوکی فسن = خوابگاه کویلی
JULÂYVÂŞKEPÂ	* جولای واشکپا

GARÂZ	* گراز
GARÂZ DARAE PEY	* گراز دره پی
GARÂZ SARA	* گراز سره
GARÂZ ZAMI	* گراز زمی
LABESANG	* لبه سنگ
MUZIÇÂL	* موزیچال = (مرکز درخت بلوط)
VERG FESEN	* ورگ فسن = خوابگاه گرگ
	ج: چشمه‌ها
ESBIÖ	* آسیو
ANÂRUNÇEŞMA	* انارون چشمه
ANGLISIÇEŞMA	* انگلیسی چشمه
ÔÇÂLÇEŞMA	* اوچال چشمه
PÂYBEN ÇEŞMA	* پای بن چشمه
TALUÊ ÇEŞMA	* تلو چشمه
JALIMUN ÇEŞMA	* جلیمون چشمه
ÇENNOT ÇEŞMA	* چنوت چشمه
XENIYEN ÇEŞMA	* خنین چشمه
DIYÂ ÇEŞMA	* دیاچشمه
DÂRŞEKE ÇEŞMA	* دارشکه چشمه
RÂŞ ÇEŞMA	* راش چشمه
SÂRVUN ÇEŞMA	* ساروون چشمه
SELİK ÇEŞMA	* سلیک چشمه
SEDRUHOLLA ÇEŞMA	* سید روح الله چشمه
ŞYÂY ÇEŞMA	* شیای چشمه
FERME ÇÂLÇEŞMA	* فرمچال چشمه
FÊYKLAŞ ÇEŞMA	* فیک لش چشمه
ŞİRY DHLA ÇEŞMA	* — سری دله چشمه
HAMMOUÛ BÂÑ ÇEŞMA	* — حموم بن چشمه

FATALI XARÂBA	* فتلی خرابه
FEYKAN	* فیکن
QALÂKETI	* قلاکتی
KÂRDI KALÂ	* کاردی کلا
KEPPERESON	* کپره سن
KEŞKE SAR	* کشکه سر
KELEMBEN	* کلم بن
KAMARBEN	* کمر بن
KAMARBEN DARA	* کمر بن دره
KILEBEN	* کیله بن
KILEPEŞT	* کیله پشت
GATE ZAMI	* گت زمی
GARÂZBEN	* گراز بن
LÊSA	* لسه
LOSARE HÂLA	* لوسر هاله
LOYESAR	* لویه سر
LYLENE NEHÂR	* لیله نهار
MÂDIYÂN PAL	* مادیان پل
MAMDHESEYNXARÂBA	* محمد حسین خرابه
MELLÂ RESTAM	* ملا رستم
MALEK BÂQ-E ÇÂLA	* ملک باغ چاله
MIYÂN PEŞTA	* میان پشته
MEYUN	* میون
NÂSKRU	* ناسکرو
NESEMÊSAR	* نسمة سر
NOQALD	* نوقلد

ÇÂRPÂRA	* چار پاره
ÇÂL ZAMI	* چال زمی = زمین چاله
ÇEŞKO	* چشکو = چشم گاو
ÇAMANRAÇA	* چمن رچه
XÂNIEBÂL	* خانی بال
XÂNNIYAN	* خانین
XARVAZEN DARA	* خروزن دره
DERÂZEBÂL	* دراز بال = دراز دست
DERÂZ XARÂBA	* دراز خرابه
DIYÂDARA	* دیادره
DYÂRAK	* دیارک
DEKAL	* دکل
DÊKAMRUN	* دکمرون
DUDÇÂL ZAMI	* دود چال زمی
ZÂNES PARA	* زانس پره
ZEHRA ZAMI	* زهره زمی
SARTÂB	* سرتاب
SARTAXTA	* سرتخته
SERXEBÂL	* سرخ بال
SANG JÂR	* سنگ چار
SANG DARVÂZA	* سنگ دروازه
SEYBEN	* سین
SIBENZAMI	* سین زمی
SITALI	* سی تلی
SEYKALÂ	* سیکلا
SIUŞA	* سیوشه

- * ورو
- * ول بال
- * ونوش
- * همروپشت

VORO
VALE BÂL
VANUȘ
HAMRUPEȘT



تصویری از مرتع انارون

درختان، درختچه‌ها و بوته‌های جنگلی منطقه کجور

نیره	نام علمی		نام فارسی	آوا نوشت	نام محلی
	گونه	جنس			
CORNACEA	ZELKOVA CORNUS	CARPINIFOLIA AUSTRALIS	درخت آزاد ال سفید	AZDÂR ESBE, AL	* ازداریا ازار * اسمیه ال
SALICACEA	POPULUS	CASPICA	سپیدار سپیدار	ESPIVÂR ESPIDÂR	* اسپیار * اسپیدار
AHAMNACEA	RHAMNUS	CATHARTICA	اش انگور اش انگور	AȘ, ANGUR AȘANGUR	* اش انگور * اشنگور
JUGLANDACEA	JUGLANS	REGIA	درخت گردو درخت گردو	AQUZDÂR AFRÂ	* افوزدار * افرا
ACERACEAE	ACER	ACER	افرا	AL	* ال
CORNACEA	CORNUS	AUSTRALIS	ال	ALANDARI	* اندری
KOSACEA	SORBUS	TORMINALIS	بارانک	ANÂR	* انار
MORACEA	PUNICA	GRANATUM	انار	ANJIL	* انجیل
HAMAME	FIGUS	CARICA	درخت انجیر	ANJILI	* انجیلی
BDACEA	PARROTTIA	PERSICA	درخت انجیر	UJÂ	* اوجا
ULMACEAE	ULMUS	CARPINFALIA	اوجا	PALAT	* پلت
ACERACEA	ACER	INSIGNE	شبه افرا		

درختی جنگلی شبه افرا =

درختان، درختچه‌ها و بوته‌های جنگلی منطقه کجور

تیره	نام علمی		نام محلی
	گونه	جنس	
ULMACEA	CELTIS	AUSTRALIS	* تادانه
ROSACEAE	MESPILUS	GERMANICA	* توش کس
BETULACEA	ALNUS	GLUTINOSA	* تسکا
BETULOCEA	RUBUS	SUBCORDATA	* تسکا قشلاقی
	CLERODENDRUM	SPATHULAEFOLIA	* تسکایلاقی
ROSA CEAE	PRUNUS	PHLOMIDIS	* تمشک
PLANTACEA	PLATANUS	ORIENTALIS	TANGAR
FAGACEAE	FAGUS	ORIENTALIS	JAL
VITACEAE	VITIS	SYLVESTRIS	ÇAR
APRESSACEAE	JUNIPERUS	COMMUNIS	ÇENÂR
OLEACEAE	BERLIERIS		RÂŞ
BERBERIDACEAE	BERBERIS		RAZ
			RIS
			ZEREŞK
			ZEREŞK-EÂŞI

درختان، درختچه‌ها و بوته‌های جنگلی منطقه کجور

تیره	نام علمی		نام محلی
	گونه	جنس	
TAXACEAE	TAXUS	ORIENTALIS	* زرشک پیدانه
ROSACEAE	CRATAEGUS	BACCATA	ZEREŞK-E BIDUNNA
ROSACEAE	CERASUS	MONOGYNA	سرخ‌دار
ROSACEAE	MALUS	AYIUM	زالزالک وحشی قزمز
APRESSACEAE	ROSA	PUMILA	گوجه وحشی قزمز
CORNACEA	CORNUS	COMMUNIS	سبب درختی
RHAMNACEAE	PALUDRUS	BEISSIERIANA	گل سرخ وحشی
FAGACEAE	QUERCUS	IBERICA	آلو
ROSACEAE	CRATAEGUS	SPINA CHRISTI	ال سیاه
BUXACEAE	BUXUS	CASTANEAEIFOLIA	سیاه تلو
LE GUMINOSAE	ALBIZIA	MELANOCARPA	بلندمازو - بلوط سیاه
		AIUM	زال زالک وحشی سیاه
		HYRCANUS	گوجه وحشی سیاه
		JULIBRISSIN	شمشاد
			گل ابریشم
			رک: شمشاد
			ŞAHRA
			ŞOXAS (O,A)
			ŞEMŞAD
			SIYOHALI
			SIYOMUZI
			SIYOTALI
			SIYOTALI
			SUTTI
			SAGGOL
			SEF
			SERXEHALI
			SERXEHALIK
			SERXEDÂR
			ZEREŞK-E BIDUNNA

تیره	نام علمی		نام فارسی	آوا نوشت	نام محلی
	گونه	جنس			
FAGACEAE	FAGUS	ORIENTALIS	نوعی راش	MIERS (O.A	* مرس (تلفظ بین O.A
ULMACEAE	ULMUS	GLABRA	مالج	MALAC	* مالج
	QUERCUS		بلوط، مازو	MUZI	* موزی
TILIACEAE	TILIA	BEGONIFOLIA	نمدار	NAMDAR	* نمدار
PUNICACEA	FIGUS	CARICA	انجیر وحشی	VĀ, ANJIL	* وانجیل
MORACEA	PLIURUS	CARICA	انجیر وحشی	VĀTUS	* واتوش
ROSACEAE	CRATAEGUS	SPINA-CHRISTI	سیاه تلو	VERGĀN	* ورگان
OLEACEAE	FRAXINUS	AMBIGUA	زال زالک؛ سیاه ولیک	VALIK	* ولیک
ROSACEAE	PRUNUS	EXCELSIOR	زبان گنجشک	VAN	* ون
	PRUNUS	CASPICA	گوجه سبز (بایه نس)	HALI	* هلی
	PRUNUS	AVIUM	گوجه وحشی بایه ماده	HALIKAK	* هلی کک
	PYRUS	COMMUNIS	خوج	HAMRU	* همرو
	ROSACEAE	BOISSIE RANA	گلاری وحشی	HAMRU, TELEK	* همرو تک

درختان، درختچه ها و بوته های جنگلی منطقه کجور

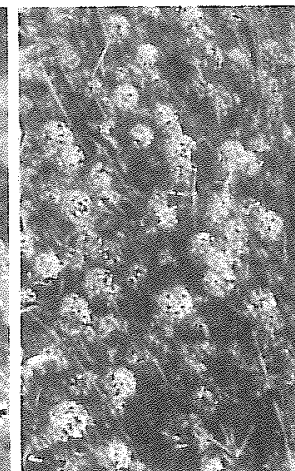
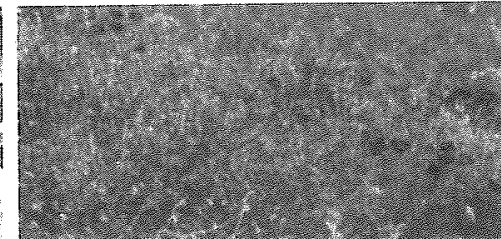
تیره	نام علمی		نام فارسی	آوا نوشت	نام محلی
	گونه	جنس			
ACERACEAE	ACER	LAETUM	نوعی افرا	ŞIRDĀR	* شیردار
ACERACEAE	ACER	LOTUS	شبه افرا	ŞİSEM	* شیشم
EBENACCA	DIOSPYROS	ALBA	خرمندی	FORMONI	* فرمونی
LEGUMINOSAE	SALIX	SILIQUA	بید	FEYK	* فیک
ACERACEAE	CERATONIA	CAMPESTRIS	خرنوب	KARĀT	* کرآت
BETULACEAE	ACER	BETULUS	نوعی افرا	KARP.	* کرپ
FAGACEAE	QUERCUS	IBERICA	ممرز	KARZEL	* کرزل
RHAMNACEAE	RHAMNUS	CATHARTICA	سفید مازو — بلوط سفید	KAR-EMUZI	* کرموزی
ROSACEAE	MESPILUS	GERMANICA	گوجه سبز درشت	KALIKAK	* کلی کک یا اشنگور
ACERACEAE	ACER	CINERASCENS	ازگیل	KENES	* کنس
SAXIFAGACEA	RIBES	GROXULARIA	نوعی افرا	KIKOM	* کیکم
BETULACEAE	CORYLUS	AVALLANA	گالش انگور	GĀLES ANGUR	* گالش انگور
LEGUMINOSAE	ASTRAGALUS	ADSCENDENS	فندق	GELAUZ	* گله غوز
	PTEROCARYA	FRANINFALIA	گون	GEHAN	* گهن
			لرگ	LARG	* لرگ

گیاهان محلی

منطقه مازندران بویژه دامنه سلسله جبال البرز یکی از غنی ترین منابع گیاهان گوناگون بخصوص گیاهان دارویی است که تعدادی از آنها از روزگاران کهن شناسایی شده، بروش سنتی، به مصرف دارویی نیز می رسد، نظر به اینکه بررسی و شناسایی همه آنها از حوصله این کتاب خارج است به ذکر اسامی مهم ترین و معروف ترین گیاهان علفی میخساز و شرح مختصری از خواص درمانی و نام محلی و علمی آنها می پردازیم:

۱ - گل گاوزبان. نام محلی: شیشنک *SİŞENAK* نام علمی: *BORAGO-OFFICINALIS* گیاهی است علفی، یکساله به ارتفاع پانزده تا هفتاد سانتیمتر و دارای ساقه منشعب شیار دار و پوشیده از تارهای خشن که امروزه در غالب مناطق اروپا مانند منطقه مدیترانه، فرانسه، افریقای شمالی و بعضی نواحی آسیا مانند ایران و... می روید.

قسمت مورد استفاده این گیاه، گل و برگ و یا سرشاخه گلدار آن است که در کدکس *KODEKS* منحصرأ مصرف گل آن ذکر شده است.



نمونه هایی از گیاهان دارویی کندلوس

خواص درمانی:

گل و برگ آن اثر نرم کننده، مُعَرِّق، مُدِّر، آرام کننده و تصفیه کننده خون دارد. مصرف آن در تمام مواردی که نیاز به تقویت اعمال کلیه، برونشها و پوست باشد مانند زُکام، سُرْفه، برونشیت، نزله، ذات‌الریه، بی اختیاری دفع ادرار، سودا، خنازیر، حالات تحریکی و احتقانی اعضای مانند کلیه، کبد و طحال و همچنین خیز اندامها توصیه گردیده است.

از گل گاوزبان به علت مدر بودن در آغاز بیماریهای سرخک، مخملک، به منظور دفع مواد سمی از راه عرق و ادرار استفاده می شود. همانطور که مصرف زیاد آن زیان ندارد، اثر آن بطیء می باشد.

له شده برگهای تازه گل گاوزبان اگر بر روی کورک و دُمَل و ورم‌ها و سوختگیها گذاشته شود و یا جوشانده گرم آن به صورت ضماد روی کورکها و دملها نهاده شود موجب تسکین درد و بهبود آن می‌گردد.

صور دارویی

دم کرده‌یست تا شصت گرم برگ یا گل گاوزبان در یک لیتر آب به مقدار دو تا سه فجان در روز در فاصله غذاها (برای آنکه دم کرده گل گاوزبان دارای همان رنگ طبیعی خود باشد باید عمل دم کردن به سرعت انجام شود).

در استعمال خارجی (استفاده از له شده برگهای تازه و استفاده از جوشانده گرم آن به صورت ضماد) جوشانده پنجاه تا صد گرم آن در یک لیتر آب بکار می‌رود. برگ تازه گل گاوزبان اگر با برگ بولاغ اوتی و گل قاصد به صورت له شده در آید، سپس شیره آنها با فشار گرفته شود، غصاره‌ای به دست می‌آید که به عنوان تصفیه کننده خون مصرف می‌گردد.

از مصرف‌های دیگر گل گاوزبان آن است که از برگ آن در بسیاری نواحی بصورت سالاد استفاده می‌کنند. برگ پخته گل گاوزبان نیز مانند اسفناج مصرف می‌شود. معمولاً از گل گاوزبان برای رنگ کردن سرکه استفاده می‌کنند. به علاوه از آن نوعی تنطور و ورنی آبی رنگ تهیه می‌شود.

گل گاوزبان در فرمول شربت سالیساره کمپوزه وارد می‌گردد.

۲ - بابا آدم نام محلی: پلورک (پهن برگ) PALVARG نام علمی:

ARCTIUM LAPPA

گیاهی است علفی، بزرگ و دارای ساقه منشعب بطول ۸۰/۰ تا ۱۵۰ متر و حتی بیشتر که به حالت وحشی در دشتها و نواحی مرطوب و سایه دار تا ارتفاعات هزار و پانصد تا هزار و هشتصد متری در غالب نواحی معتدل اروپا و آسیا می‌روید. ریشه‌ای دراز به قطر یک انگشت با ظاهر دوکی شکل و قهوه‌ای رنگ دارد ولی اگر شکسته شود در مقطع به سفیدی می‌زند. از ویژگیهای آن این است که پهنک برگهای آن بسیار بزرگ و دارای حالت نسبتاً افتاده روی ساقه است. بزرگی پهنک برگهای آن به نسبتی که از قاعده ساقه به رأس آن نزدیک می‌شویم، کم می‌گردد. رنگ آنها در سطح فوقانی پهنک، سبز تیره ولی در سطح تحتانی به سبب پوشیده بودن از تارهای فراوان سبز روشن است. کاپیتولهای آن ظاهری کروی و مجتمع دارند و هر یک از آنها نیز مرکب از گل‌های کوچک ارغوانی به تعداد چهل تا پنجاه محصور در تارهای ابریشمی است. براکته‌های انولوکر آن هر یک در انتهای خمیدگی قلاب مانند ختم می‌شود. میوه آن پس از رسیدن به صورت فندقه‌ای با سه یا چهار سطح مشخص در می‌آید. رنگ آنها خاکستری یا قهوه‌ای روشن و یا حنایی و گاهی منقوش به لکه‌های نسبتاً تیره است. در بالای میوه آن دسته تارهای ابریشمی کوتاه به رنگ زرد و یا سفید مایل به زرد دیده می‌شود که به اندک تماسی فرو می‌ریزد. سطح خارجی میوه گیاه نیز پوشیده از تارهای ریز است به طوری که وجود آنها سبب می‌گردد که به سهولت بدست بچسبند. وجود این حالت باعث می‌گردد که میوه بر اثر چسبیدن به پشم و پوست حیوانات مخصوصاً گله‌های گوسفند، به مناطق دور دست انتقال یابد و با این عمل وسعت پراکندگی گیاه پیوسته افزایش یابد.

برای پرورش آن، دانه (میوه) گیاه را که بلافاصله پس از رسیدن و جدا شدن از کاپیتولها بدست آمده باشد، انتخاب کرده، آنها را در زمین آماده و بر روی خطوطی به فواصل شصت سانتیمتر از یکدیگر در ماه شهریور به نحوی میکارند که هر سه یا چهار عدد آنها در فاصله بیست سانتیمتر از یکدیگر قرار